

نظریه تشخیص هوش مصنوعی^۱

وحیدرضا مهدوی امیری *

محمدعلی خیراللهی **

مهدی محمدیان امیری ***

سیدمحمد حسینی ****

علمی - پژوهشی

چکیده

در فقه و حقوق، «شخصیت» یکی از مباحث مهم تلقی شده و بسیاری از تعاملات میان افراد با یکدیگر و حتی روابط بین فرد و خالق، به فرض وجود و اثبات آن است و به بلندای تاریخ حیات بشر برای تنظیم و تنسيق روابط، تشخیص‌هایی اعطاء یا احراز شده، به طوریکه برای معابد و مساجد و پل‌ها و حتی برخی عناوین کلی و صد البته انسان‌ها شخصیت قائل گردیده‌اند. شخصیت به صلاحیتی اطلاق می‌شود که شخص بتواند با اتکاء به آن، واجد حق گردد و یا طرف تکلیف قرار گیرد. در قانون مدنی شخص حقیقی و حقوقی تعریف شده است، اما امروزه با موجود نوپایی مواجه هستیم با عنوان هوش مصنوعی! عملکرد دو سویه هوش مصنوعی، نگارندگان را بر آن داشت تا این پدیده را از نظر شخصیت مورد تحلیل قرار دهند. این پژوهش از نوع مورد کاوی بوده و با ابزار فقه و حقوق به صورت تحلیل محتوا به این تحقیق پرداخته است. نتیجه تحقیق آن است که هوش مصنوعی در مواردی دارای شخصیت وابسته و در مواردی مستقل بوده و می‌تواند شخصیت مجازی (الکترونیکی) داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، هوش مصنوعی، شخص حقیقی، شخص حقوقی

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۳/۰۳/۲۹) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۳/۰۹/۲۹)

* دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. vahid@iaui.ac.ir

** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران. KHairollahi@iaui.ac.ir

*** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران. (نویسنده مسئول)

mmyaali@iaui.ac.ir

**** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران.

Hoseini.mohammad2@iaui.ac.ir

۱ - پیش درآمد

هر نظام حقوقی مترقی، بایستی به دنبال رشد و ارتقای همه جانبه ی سیستم های حقوقی و بسط و گسترش مفاهیم حقوقی خود باشد و متناسب با نیازهای جامعه و آحاد افراد آن در صدد باشد تا نسبت به وقایع مستحدثه جنبه ی پویایی خود را حفظ نماید. اگرچه نظام حقوقی ایران به شدت متأثر از فقه پویای جعفری است اما می تواند با تأثر از همین فقه نسبت به مسائل و مصادیق و موارد مستحدثه ارائه طریق و راهکار نماید. یکی از مواردی که فعلاً با آن مواجه هستیم، حضور و وجود عوامل هوش مصنوعی در عرصه زندگی بشر و تأثیرگذاری آن بر روابط و مبادلات اجتماعی و فردی ماست.

یکی از مسائل مهمی که با عنایت به توسعه هوش مصنوعی در جهان مدرن می توان طرح نمود این است که: آیا می توان آنها را به عنوان نهادی تصمیم گیرنده در معاملات توصیف کرد؟ به بیان دیگر آیا می توان با توجه به گسترش معاملات و قرارداد های مجازی که عمده‌تاً توسط هوش مصنوعی مدیریت می شوند، شخصیتی اعم از حقیقی، حقوقی یا حتی مجازی (الکترونیکی) برای آن ها متصور گردید که طرف حق و تکلیف قرار گیرند؟ بررسی ایده پردازش شخصیت های هوش مصنوعی در حقوق به پشتوانه هوش ماشینی، کاربرد احتمالی و قواعد حاکم بر آنها و میزان تأثیر گذاری اقداماتشان، از نمونه بحثهایی است که در این مقال مطرح می شوند. مطالعات قانونی در خصوص جایگاه شخصیت های هوش مصنوعی از نخستین ایده هایی است که در بستر این مقوله مطرح می شود و طبیعی است که طرح این موضوع لزوماً به منزله رسمیت داشتن شخصیت هوش مصنوعی نمی باشد و در قدم نخست می بایست مبانی تجویز چنین جایگاهی مورد بررسی قرار گیرد. از طرف دیگر می بایست ارتباط بحث مذکور را با حمایت های قانون اساسی از حقوق بشر، مد نظر قرار داد، تا دیدگاه های مختلف در خصوص تعامل قانونی هوش مصنوعی با اشخاص حقیقی و یا حقوقی روشن گردد.

دانشمندان حقوق جهت شناخت عوامل هوش مصنوعی به عنوان یک شخصیت حقیقی و یا حقوقی مستقل، دارای مشکلاتی هستند و به دنبال آن همواره مجادلاتی برای ارائه راه حل قانونی و اخلاقی در به رسمیت شناختن شخصیت مستقل برای عوامل هوش مصنوعی، مطرح خواهد شد. مطالعات اولیه به طرح این مشکلات در دکترین حقوقی در به رسمیت شناختن شخصیت مستقل برای هوش مصنوعی توجه دارد و در مباحث دیگر به راه حل هایی در این زمینه می اندیشد، بنابراین مشکل اول این است که چون عوامل واجد هوش مصنوعی مانند انسان یا حتی حیوان دارای حیات نبوده و ذی روح نمی باشند و واجد جان به آن معنایی که ما می شناسیم نیستند، نمی توان آن ها را به منزله انسان یا حتی حیوان تصور نمود و علاوه بر اینکه اخلاقاً نمی توان این چنین عواملی را نازل منزله ی انسان و یا حتی حیوان قرار دهیم، قانوناً نیز این عوامل واجد هوش

مصنوعی تاکنون دارای تشخیص نمی باشند و مورد شناسایی قانون قرار نگرفته اند.

۲- تعریف هوش مصنوعی :

هوش مصنوعی (AI)^۱ به هوشمندی‌ای اطلاق می‌شود که توسط ماشین‌ها بروز پیدا می‌کند و در تقابل با هوش طبیعی قرار می‌گیرد که مختص موجودات زنده، به ویژه انسان‌ها است. می‌توان AI را محصول هوش طبیعی دانست و آن را به عنوان یک سیستم پیچیده تجزیه و تحلیل در نظر گرفت که قادر به استدلال و تصمیم‌گیری مستقل است. تعریف غالب از AI، آن را به عنوان مطالعه عوامل هوشمند تعریف می‌کند که عبارتند از: هر سیستمی که محیط خود را درک کرده و برای رسیدن به اهدافش اقدام می‌کند. (McCorduck, ۲۰۰۴:۲۰۴)

در سال ۱۹۵۶ میلادی، هوش مصنوعی به عنوان یک رشته علمی در دانشگاه‌ها مطرح شد. این رشته پس از دوره‌ای رکود، مجدداً احیا شد و شاهد پیشرفت‌های چشمگیری بود. تحقیقات در زمینه هوش مصنوعی از رهیافت‌های مختلفی از جمله شبیه‌سازی مغز انسان، مدل‌سازی حل مسئله، منطق صوری و یادگیری ماشینی عبور کرده است. در حال حاضر، یادگیری ماشینی که از آمار ریاضی بهره می‌برد، نقش غالب را در این حوزه ایفا می‌کند. (Clark, ۲۰۱۵:۱۳۸)

جان مک‌کارتی در سال ۱۹۵۶ میلادی برای اولین بار از اصطلاح هوش مصنوعی استفاده کرد. آلن تورینگ^۲ در سال ۱۹۵۰، آزمون تورینگ را به عنوان معیاری برای سنجش هوشمندی ماشین‌ها ارائه کرد. دانشمندان دیگری مانند ون‌وار بوش و جرج بول نیز در زمینه هوش مصنوعی فعالیت‌های قابل توجهی داشته‌اند. هوش مصنوعی کاربردهای گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله پزشکی، مهندسی، مالی، و غیره دارد. از هوش مصنوعی برای حل مسائلی مانند تشخیص بیماری، طراحی و ساخت قطعات، و پیش‌بینی بازارهای مالی استفاده می‌شود. هوش مصنوعی با چالش‌های اخلاقی و فلسفی متعددی از جمله مسئله کنترل هوش مصنوعی و تأثیر هوش مصنوعی بر اشتغال روبرو است. لازم است که تحقیقات در زمینه هوش مصنوعی به گونه‌ای انجام شود که این چالش‌ها به طور کامل مورد توجه قرار گرفته و راه‌حل‌های مناسبی برای آنها ارائه شود. (Stuart

Russell, Peter Norving, ۲۰۰۳: ۳۴۵)

عملکرد هوش مصنوعی :

هوش مصنوعی به دو دسته کلی ضعیف و قوی تقسیم می‌شود. هوش مصنوعی ضعیف در زمینه‌های محدود عمل می‌کند و شبیه‌سازی هوش انسانی است، در حالی که هوش مصنوعی قوی، نوعی هوش شبیه انسان است که می‌تواند مسائل پیچیده را در حوزه‌های مختلف حل کند.

^۱ Artificial Intelligence

^۲ Alan Mathison Turing

هدف اصلی تحقیقات هوش مصنوعی، دستیابی به ماشین‌هایی است که دارای هوشمندی انترعایی، احساسات و خودآگاهی باشند. این ماشین‌ها باید بتوانند از تجربیات گذشته خود در شرایط جدید استفاده کنند و دانش و تجربیات خود را گسترش دهند. پیشرفت‌های هوش مصنوعی تاکنون قابل توجه بوده است، به خصوص در زمینه‌هایی مانند یادگیری زبان و درک عمیق احساسات. از هوش مصنوعی در حال حاضر برای توسعه علوم رایانه، زبان‌های برنامه‌نویسی، پایگاه‌های داده، موتورهای جستجو و نرم‌افزارها و ماشین‌های مختلف استفاده می‌شود.

عبارتند از:

الف) یادگیری و فراگیری ماشین (ب) شبکه‌های عصبی مصنوعی (ج) بینش ماشین (د) سامانه‌های خبره (ه) پردازش زبان طبیعی (و) الگوریتم ژنتیک (ز) روباتیک و عملکرد (McCorduck, ۲۰۰۴: ۲۳۴)

۳- پردازش مفهوم اهلیت و شخصیت:

اهلیت در یک معنا به شایستگی و قابلیت و صلاحیتی گفته می‌شود که شخص می‌تواند با اتکا به آن واجد حقوقی گردد و یا اینکه طرف تعهد و یا تکلیفی قرار گیرد.

اهلیت^۸

در لغت به معنای، سزاواری، لیاقت و شایستگی آمده است. (فرهنگ لغت معین، موجود در سایت واژه یاب، vajehtab.com) اهلیت در اصطلاح علم حقوق عبارت است از صلاحیت قانونی برای دارا بودن حق (اهلیت استحقاق) و یا اعمال حق (اهلیت استیفاء، اهلیت اعمال حق) آمده است. فقدان اهلیت را حجر گویند. لازم به ذکر است: اهلیت استحقاق که در فقه به کار رفته، بهتر از کلمه اهلیت تمتع که از حقوق اروپایی مأخوذ شده و در قانون مدنی ما به کار گرفته شده، می‌باشد. چرا که، کلمه اهلیت تمتع در بادی امر، ذهن شونده را به اجرای حق می‌کشاند و گمراه کننده است. اهلیت استحقاق آن است که شخص بتواند دارای حقوق یا حق معین شود مثلاً شخص حقیقی می‌تواند حق نکاح داشته باشد اما شخص حقوقی اهلیت این را ندارد. اهلیت استیفاء یعنی اینکه شخص بتواند حقی را که کسب کرده است به معرض عمل بگذارد و آن را اجراء کند، کسی که ممنوع از استیفاء حق شده است، حجر او را (حجر استیفاء) نامند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۷۳۹)

از منظر حقوق به توانایی دارا شدن حق، و به اجراء گذاشتن آن، اهلیت گفته می‌شود و در اصطلاح

^۱ Machine Learning

^۲ Neural Networks

^۳ Machine Vision

^۴ Expert System

^۵ NLP

^۶ Genetic Algorithm

^۷ Robotic

^۸ Capacity

حقوق، شخص موجودی است که دارای حق و تکلیف می باشد. (ساکت، ۱۳۸۶: ۵۸) شخصیت نیز در اصطلاح حقوقی وصف و شایستگی شخص است. برای این که بتواند صاحب حق و طرف تکلیف قرار گیرد یا اینکه حق و تکلیفی را اعمال کند. (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۳: ۹-۱۰) با بررسی قوانین موضوعه تعریفی از شخص حقوقی به دست نیامده اگرچه به شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجاری و مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی در قانون تجارت تصریح شده و یا در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی اشاره ای گردیده لکن تعریف معینی از شخص حقوقی بعمل نیامده است. حقوقدانان نیز تعریف واحدی از شخص حقوقی ارائه ننموده اند و هر یک از آنها با عنایت به صیغه خود مبادرت به تعریفی نموده اند. مثلاً اساتید حقوق خصوصی، شخص حقوقی را اینگونه تعریف کرده اند: جمعیتها و مؤسساتی که همانند انسان (اشخاص حقیقی طبیعی) دارایی دارند، اشخاص حقوقی، اعتباری یا اخلاقی می نامند. (امامی، ۱۳۶۸: ۲۵۸)

اساتید حقوق عمومی، شخص حقوقی را در اجتماع منافع و هدف هایی که قدرت عمومی، آنها را مستقل از عناصر تشکیل دهنده آنها مورد حمایت قرار می دهد، تعریف می نمایند (ابوالحمد، ۱۳۵۵: ۷۹) دکتر لنگرودی اشخاص حقوقی را گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منابع عمومی که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشد، معرفی می نماید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۷۸) اشخاص حقوقی، وجودی واقعی و عینی و حقیقی دارند و ماهیت وجودی آنها وابسته به شناسایی دولت ها، نیست. (صانعی، ۱۳۷۲: ۱۱۴) این نظریه تحت تاثیر دیدگاه دانشمندان جامعه شناسی ارائه شده است.

از جمع بندی نظریات ارائه شده می توان گفت که:

اولاً: هیچ یک از این نظریات به خودی خود قابل پذیرش نیست و در اهمیت آن تا حدودی مبالغه شده است. شخصیت حقوقی یک شخص حقوقی، مبتنی بر پایه یک حقیقت بنا شده است و از دو جزء ذهنی و واقعی تشکیل گردیده که ملازم یکدیگرند. (حاج محمدی، ۱۳۹۲: ۳۶)

ثانیاً: در عمل، بحث از ماهیت وجودی اشخاص حقوقی بیشتر از آنکه از منظر حقوقی دارای اهمیت باشد، از دیدگاه سیاسی حائز اهمیت است. به این معنا که اگر دولتی بخواهد فعالیت سیاسی و اجتماعی احزاب و سندیکا ها و تشکل های مدنی را محدود کند به نظریه هایی مثل «مجازی» و «امتیاز» متوسل می شود. و بالعکس، در جوامعی که اشخاص حقوقی اهمیت و نفوذ فراوان یافته اند، وجود آنها حقیقی فرض میشود. (شامبیاتی، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

شایان ذکر اینکه شخصیت حقوقی در کتب فقهی مستقلاً مطرح نگردیده است اما فقهاء در بیان مسائلی مربوط به بیت المال و وجوهات شرعی و موقوفه وغیره مواردی را مطرح نمودند که به لحاظ آثار و نتایج آن، شباهت های زیادی با شخصیت حقوقی ای دارد که، امروزه آنرا می شناسیم.

در تعبیر فقهاء، عنوانهایی همانند «مصالح عامه» یا «جهت عامه» که به لحاظ آثار و نتایج آن و احکام مترتبه، شباهت زیادی با شخصیت حقوقی دارد، آورده شده و مصادیقی از آن ها در فقه بیان گردیده که از جمله آن ها می توان به مواردی اشاره کرد که در احکام آمده است، و فی الجمله مصدق و مؤید شخصیت حقوقی در نگاه فقهاء می باشد. به عبارت دیگر تعبیر شخص حقوقی در مصنفات فقهی بطور صریح ذکر نگردیده ولیکن تلویحاً در کتب فقهی، موارد و مصادقی از آن مطرح شده که ما امروزه، آثار و نتایج آن را در قالب شخص حقوقی در حقوق مدرن می بینیم. مثلاً در کتب فقهاء، مساجد و مدارس دینی و بطورکل موقوفات و محبوسات واجد دارایی بوده و بوسیله متولیان و متصدیان آنها اداره می شدند و این متصدی و متولی به عنوان نماینده این موقوفات و محبوسات می توانند مبادرت به انعقاد قرارداد نموده و این موقوفات و محبوسات طرف دعوا به عنوان مدعی و مدعی علیه، قرار گیرند. همانطوریکه مذکور افتاده در فقه و حقوق اسلام از شخصیت حقوقی خبری نیست، نه بدان جهت که فقه یا فقهاء با آن ناآشنایند بلکه این امر از آن جهت است که واژه شخص و شخصیت حقوقی به آن معنائی که آمده، از حقوق اروپایی وارد حقوق ما شده است. ... در فقه اسلامی به جای شخص حقوقی «جهت عامه» و به جای شخصیت یا شخصیت حقوقی «نظریه ذمه» مطرح شده است. (صفار، ۱۳۷۳: ۸۲)

و باید اضافه نمود که در چندین باب فقهی مواردی را مرتبط با شخصیت حقوقی می توان یافت از جمله پرداخت زکات و خمس، وقف اموال، وصیت و یا در مباحث مربوط به مالکیت متوفی. (مرتضوی، ۱۳۹۱: ۷۱)

در میان فقهاء ظاهراً سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، اولین فقیهی است که این نهاد را به روشنی پذیرفته و توانسته فقهای پس از خود را همراه سازد. (مرتضوی، ۱۳۹۳: ۶) نظر به اینکه اصل شخصیت حقوقی در فقه مورد پذیرش فقهاء معاصر قرار گرفته مشکلی جهت پذیرش این شخصیت برای نرم افزارهای هوشمند نیز وجود ندارد. چراکه شخصیت، با استناد به ارتکاز و سیره عقلاء و ظهور اطلاعات و عموماً ادله به مسائل مستحدثه ای تسری داده شده که پیشتر سابقه ای نداشته است. (همان: ۱۷)

البته باید دانست که اشخاص حقوقی نیز همانند اشخاص حقیقی می توانند متمتع از حق شوند و از طرفی می توانند حقوق خود را استیفاء نمایند. در فقه مواردی را می توان یافت که آن ها را مماثل اشخاص حقیقی قرار می دهد. مواردی همچون وصیت به نفع «جهت عامه» یا وصیت به نفع «مسجد» یا وصیت «فی سبیل الله» یا وصیت به نفع «مدارس». نظر به اینکه فقهاء چنین وصایائی را صحیح و معتبر می دانند و از طرفی برابر نظر ایشان، موصی له، بایستی موجود بوده و از اهلیت تملک برخوردار باشد؛ و مساجد مقدسه و مشاهد مشرفه را، اگرچه شخص حقیقی نیستند و ذی حیات نبوده و واجد روح نمی باشند، به عنوان موصی له، پذیرفته اند فلذا وجود شخص

حقوقی برای این عناوین تعیین پیدا می‌کند. در کتب فقهاء در این خصوص آمده که :
 «اگر موصی به هر یک از وارثین خود وصیت کند که برای مسجدی جهت مصالح آن هزینه کنند خواه به طور مطلق آن را بگوید و یا تعیین کند صحیح است. (علامه حلی ، ۱۴۱۳ : ۲۵۹)
 ودر خصوص وقف نیز فقهاء آورده اند که : موقوف علیه باید شخص بوده و از اهلیت تملک برخوردار باشد و از طرفی آورده اند: وقف بر مصلحت های مسلمانان همانند پل ها و مسجدها صحیح است.» (محقق حلی ، ۱۳۷۴ : ۳۴۶) فلذا وجود شخصیت برای این عناوین متعین و متحقق می شود.

۴ - اعطای شخصیت به هوش مصنوعی در نظام غرب :

از دیدگاه نظام حقوقی غرب جهت برخوردای از شخصیت، ذی روح بودن موجود شرط نمی باشد، بلکه اهلیت تمتع، صلاحیت موجود، برای دارا شدن حق و تکلیف است و اهلیت استیفاء، صلاحیت موجود، برای اجراء و اعمال حق و تکلیف می‌باشد. و شخص زمانی برای اجراء و اعمال حق و تکلیف، اهلیت پیدا می‌کند که، بتواند اراده کند، یعنی قصد انشاء بنماید و آن در صورتیست که عاقل و یا ممیز باشد. انسان بودن، شرط لازم برای داشتن شخصیت حقوقی نیست؛ چرا که شرکت های تجاری مدرن مثالهای آشکاری برای این واقعیت می‌باشند. قانون دریانوردی انگلیس با کشتی‌ها، به عنوان یک شخصیت حقوقی رفتار می کند، که می توانند در دعوای حقوقی، از حق خود دفاع کنند و نیز می‌توان در برخی از نظام های حقوقی، مفهوم شخصیت حقوقی را در برخی از موارد مشاهده کرد، مانند: معابد، اشخاصی که فوت نمودند، ارواح و بت ها ، به عنوان شخصیت حقوقی شناخته می شوند. (۵۲- ۲۵ : ۱۹۹۶ ، Tom Allen)

کشتی ها در قانون انگلیس شخصیت حقوقی دارند، به این معنی که می توانند مانند افراد وارد معاملات، مالکیت دارایی و اقامه دعوی یا مورد اقامه دعوی در دادگاه ها شوند. این اصل از طریق رویه قضایی در طول قرن ها به تدریج توسعه یافته است.

موارد مهمی که به ایجاد این اصل کمک کرده اند عبارتند از: پرونده The Bold Buccaneer (۱۸۰۷): در این پرونده، دیوان عالی انگلیس حکم داد که یک کشتی می تواند به دلیل جرایمی که خدمه آن مرتکب شده اند، مصادره شود. پرونده The Salus (۱۸۲۸): در این پرونده، دیوان عالی انگلیس حکم داد که یک کشتی می تواند برای تعهدات ایجاد شده توسط کاپیتان خود، حتی بدون رضایت مالکان، مسئول باشد. قانون شرکت های دریایی ۱۸۶۲: این قانون به شرکت های محدود اجازه می داد تا مالکیت کشتی ها را در اختیار داشته باشند. امروزه، شخصیت حقوقی کشتی ها در تعدادی از قوانین و مقررات بریتانیا به رسمیت شناخته شده است، از جمله: قانون دریانوردی ۱۹۹۵ ، قوانین برخورد دریایی ۱۹۷۳ ، قانون آلودگی دریایی از کشتی ها ۱۹۷۱ . شخصیت حقوقی به تسهیل تجارت دریایی و اطمینان از ایمنی و حفاظت از محیط زیست دریایی

کمک می کند.

وضعیت شخصیت حقوقی معابد در غرب پیچیده و متنوع است و به عوامل مختلفی از جمله تاریخ، مکان و مذهب خاص معبد بستگی دارد. به طور کلی، می توان گفت که سه نوع اصلی معابد در غرب وجود دارد:

۱- دولتی، توسط دولت تامین مالی و اداره می شوند (مانند کلیساهای کاتولیک در برخی از کشورهای اروپایی). ۲- خصوصی، توسط افراد یا سازمان های خصوصی اداره می شوند (شخصیت حقوقی تابع قوانین کشوری است که در آن قرار دارند). ۳- اقلیت مذهبی، توسط گروه های مذهبی اقلیت اداره می شوند (شخصیت حقوقی تابع قوانین آزادی مذهب کشور مربوطه است).

نمونه هایی از شخصیت حقوقی در غرب عبارت اند از فرانسه: کلیساهای کاتولیک دولتی شخصیت حقوقی دارند، اما دیگر معابد باید درخواست کنند. آلمان: همه معابد، صرف نظر از مذهب، شخصیت حقوقی دارند. ایالات متحده: وضعیت شخصیت حقوقی توسط قوانین هر ایالت تعیین می شود (اکثر ایالت ها به طور خودکار به معابد اعطا می کنند).

حتی با شخصیت حقوقی، ممکن است محدودیت هایی برای فعالیت معابد وجود داشته باشد (مانند عدم مشارکت در سیاست یا تبعیض).

دانشمندان راه حل بالقوه ای را معرفی و پیش بینی نموده اند، که نظام حقوقی با عوامل هوش مصنوعی بسان یک شخص حقوقی رفتار نماید. (Federica, ۲۰۰۲: ۳۴۵)

ادبیات حقوقی درمورد عامل هوش مصنوعی، ارزش های عملی، جایگاه هویتی، ارزش طبیعی، زمینه های اخلاقی آن، بحث می کند. یک تلاش قوی در ادبیات حقوقی می تواند این دستاورد را برای ما داشته باشد که بتوانیم برای عوامل هوش مصنوعی، شخصیت مستقلی قائل شویم و بدین وسیله مشکلات موجود در قراردادهای حل نماییم. بر فرض اینکه بخواهیم به توسعه در اختیارات هوش مصنوعی بپردازیم، ما معتقدیم که پرسش ها به این سو می آید که چگونه نظام حقوقی به عوامل هوش مصنوعی به عنوان یک شخص مستقل می نگرد و در زمینه نظام حقوقی چه جایگاهی دارد؟

در ادامه ما بر عوامل و استدلال های مربوط به شخصیت حقوقی تمرکز می کنیم اگرچه می توان نکته های دیگر نیز در این میان مورد توجه قرار گیرد از جمله اینکه آیا در نظام مندی حقوق اساسی می توان برای عوامل هوش مصنوعی جایگاه ویژه ای پیدا نمود؟

در یک مثال برجسته در ماده ۱۳ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که عنوان می کند: به بردگی و کار اجباری نه گفته است مگر در مواردی که جرمی مرتکب شده باشند که در این صورت باید این مجازات ها در داخل ایالات متحده صورت گیرد. اصولاً هر حمایتی از طرف قانون اساسی نسبت به اصول سیاست های عمومی متفاوت است و لذا دشوار است که بگوییم که آنچه ما برای اشخاص

در نظر می‌گیریم نسبت به عوامل هوش مصنوعی نیز ارتباط دهیم. بنابراین ما توجه خود را اصولاً به این نکته معطوف می‌کنیم که ما چه نوع حقوقی را باید درباره‌ی عوامل هوش مصنوعی در نظر گرفته و بدان اعطاء نماییم. (Lawrence, ۱۹۹۲: ۲۶۸)

ما فکر نمی‌کنیم که مسأله شخصیت حقوقی برای عوامل هوش مصنوعی به عنوان یک قالب آماده برای طرح در دادگاه باشد، مگر اینکه یک نظام قانونگذاری به عوامل هوش مصنوعی شخصیت حقوقی داده و این هوش‌های مصنوعی مانند شرکت‌ها در اداره مرتبط، ثبت گردند. بنابراین مشخص است که برای رفع مشکلات قراردادی عوامل هوش مصنوعی نیاز به نظریاتی است که به نظر نمی‌رسد بتواند از فشارهای داخلی نظام حقوقی که می‌تواند منکوب کننده باشد، رهایی یابد. با این حال تسهیلاتی که قانونگذاری بتواند براساس آن به عوامل هوش مصنوعی شخصیت حقوقی دهد، باید با ملاحظات اعمال گردد که این ملاحظات، مانع در اعطای شخصیت خواهد بود.

تسهیلات مدرن که در خصوص شرکت‌های بازرگانی، توسط نظام قانونگذاری داده شده فراتر از آن است که بتوان آنها را برای عوامل هوش مصنوعی در نظر گرفت، اما با این حال در قوانین مدرن که زمینه‌های تجزیه و تحلیل و سود و هزینه مورد تحلیل قرار می‌گیرد، می‌توانند در درک این شرکت‌ها تأثیر داشته باشند.

یک استدلال علیه اشخاص حقوقی این است که مجازات برای نمایندگان آنها دارای محدودیت می‌باشد، اما شرکت‌های مدرن که به اشخاص حقوقی تعلق دارد، و اگرچه بحث مجازات زندان در آنها وجود ندارد اما می‌توانند موضوع مجازات‌های مالی قرار گیرند. مهمتر از همه، عوامل هوش مصنوعی را می‌توان به گونه‌ای تصور نمود که دارای حس اخلاقی باشند تا اینکه بتوان موضوع مجازات‌های رفتاری که در قوانین وجود دارد به آنها متوجه گردد.

یک عامل هوش مصنوعی که دارای حس اخلاقی است می‌تواند از موضوعاتی باشد که دخالت قانون را موجب گردد. با این حال مشاهده می‌کنیم، کودکان که دارای حس اخلاقی کمتری می‌باشند، دارای مسؤولیت‌های مدنی کمتری نیز هستند و نیز مشاهده می‌کنیم در مورد حیوانات باهوش، مانند سگ، در نظام حقوقی مدرن، برای آنها مجازات‌هایی در نافرمانی‌های از صاحب خود و نیز نافرمانی‌های اجتماعی در نظر گرفته شده است، با این حال ما به آنها شخصیت حقوقی نمی‌دهیم. بنابراین تشخیص شباهت‌های میان کودکان و بزرگسالان برای تشخیص اعطای مالکیت و مسؤولیت‌های رفتاری به عوامل هوش مصنوعی از موضوعات حقوق نوین می‌باشد.

اگر بخواهیم درخصوص رفتار عوامل هوش مصنوعی بحث نموده و آن را در حوزه اخلاق قرارداده و نوع خوب یا بد آن را مشخص کنیم، آنگاه است که حق، این نکته را به ما متذکر می‌شود که مهمترین عنصر شخصیت‌های اخلاقی، این است که، میان درست و خطا می‌تواند تمیز قائل شده و آنها را جدا کنند. آنگاه که حس بشری، کاری را اشتباه تلقی می‌کند، تلاش برای انجام

ندادن آن داشته و از آن دوری می‌کند. یک عامل هوش مصنوعی که به دستورات درونی مجهز است طبیعتاً نمی‌تواند هیچگاه مستقل بوده و برخلاف این دستورات عمل کند، در صورتی رفتار اخلاقی خواهد داشت، که دستورات داده شده در آن، از ابعاد اخلاقی برخوردار باشد. براساس این استدلال، عامل هوش مصنوعی یک شخصیت حقوقی مانند شرکت‌ها داشته و وابسته به طراح و عامل اصلی می‌باشد و هیچ فاکتور آمادگی برای بازداشتن از خلاف دستورات در آن دیده نمی‌شود، اما از سویی دیگر مسؤولیت این عوامل هوش مصنوعی، با این توجیه و این استدلال، براساس قانون مسؤولیت‌های محصولات صنعتی بوده و به طراح آن باز می‌گردد. (Kuflik, ۱۹۹۹: ۲۳۶)

شخصیت حقوقی گام مهمی برای به رسمیت شناختن حقوق بشر در قانون اساسی است و ما زمانی می‌توانیم به عامل هوش مصنوعی شخصیت حقوقی دهیم که بتواند تحت حمایت قانون قرار گیرد و نتیجه این استدلال این است که، چگونه می‌تواند تحت حمایت قانون اساسی مانند آنچه که مرتبط با قواعد بردگی بود و یا اعطای یک شخصیت حقوقی مستقل، مورد توجه قرار گیرد. قانون لغو بردگی در نظام قانون اساسی آمریکا بسیار متنوع بود، اما توجه آن معطوف به یک دیدگاه اصلی بود و آن هم حقوق بشر برای انسانهاست، شباهت انسانیت در این نظام، مهمتر از تفاوت میان نژادها بود، در صورتیکه عوامل هوش مصنوعی هرچه بیشتر شبیه انسان رفتار کنند، نظام حقوقی بهتر می‌تواند برای آنها شخصیت حقوقی قائل شود و نباید فراموش کرد که برای بدست آوردن حقوق بشر و تساوی میان انسانها و لغو برده داری در ایالات متحده جنگ‌های داخلی زیادی رخ داده بود و اینگونه نبود که به سادگی، به قانون حقوق بشر دست یابند. به همین نسبت برای اعطای شخصیت حقوقی به عوامل هوش مصنوعی نیز راه طولانی در پیش است. اثبات نظریه تشخیص هوش مصنوعی:

از نظر فقه اسلامی یکی از ضوابط مهم برای داشتن شخصیت حقوقی صلاحیت مالکیت یا به اصطلاح اهلیت تملک (اهلیت تمتع) می‌باشد. چرا که دارا بودن شخصیت حقوقی برای این اشخاص، همان نقش اهلیت مدنی، برای اشخاص حقیقی می‌باشد. بنابراین با اثبات صلاحیت تملک برای اشخاص حقوقی، می‌توانیم ثابت نماییم که از نظر فقه اسلام، هوش مصنوعی می‌تواند واجد شخصیت حقوقی باشد، و صاحب و مالک حقوقی از جمله حق مالکیت و نیز سایر حقوق گردد. حتی برخی از فقهای شافعیه در وقف و وصیت بر جهات و مصالح عامه همچون مدارس و مساجد، تصریح به دارا بودن شخصیت و اهلیت این جهات و مصالح عامه نموده‌اند و به واسطه همین شخصیت و اهلیت، اگر کسی شیئی را برای مسجد وقف یا وصیت یا نذر نماید، آن را به مالکیت مسجد درآورده است. این فقهاء صراحتاً بیان داشته‌اند که مسجد همانند و نازل منزله انسان آزادی است که مالک می‌شود و تعبیر «ان المسجد حر یملک» و «و هذا قول متضمن للتملیک

للمسجد و هو حر یملک « در منابع آن‌ها تکرار شده است.. (ابن حجر هیتمی ، بیتا: ۱۵۷) و (الرملی ، ۱۴۰۴: ۴۸) و (البجیری المصری ، بیتا : ۶۴). صاحب عروه نیز در خصوص مالکیت مرده ، به بقاء و حدوث ملک جدید برای متوفی قائل گردیده است (طباطبائی یزدی ، ۱۴۲۳: ۵۹۳ - ۵۹۰) و (همان : ۶۸۵) و همین فقیه نامدار متأخر شیعه در ابوابی همچون زکات و وقف ، به روشنی اصل شخصیت حقوقی را پذیرفته و بر اساس آن استدلال نمود است ، مثلاً آورده که : یجوز للحاکم الشرعی أن یقترض علی الزکات و یصرفه فی بعض مصارفها... (همان: ۱۷۹) . در این حکم به روشنی پیداست که از منظر ایشان ، زکات یک عنوان حقوقی مستقلی است که می‌تواند محل تعهد قرار گیرد ، و آن را شخصی شمرده که آثار مالکیت را اجمالاً می‌توان بر آن بار نمود . ایشان زکات را یک عنوان حقوقی همانند اشخاص حقیقی ملاحظه نموده که می‌تواند همانند اشخاص حقیقی دارای اثر و تأثیر باشد . در بحث وقف نیز در موضوع قرض گرفتن برای تعمیر موقوفات عامه آورده که : و ایضاً یجوز الاقتراض لتعمیر المذکورات فی عهدها لا فی ذمه نفسه لکن لابد من اعلام المقرض ان القرض علی المسجد مثلاً " لا فی ذمه المقرض (طباطبائی یزدی ، ۱۴۱۴: ۲۶۹ - ۲۶۸) . حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که ، آیا هوش مصنوعی دارای اهلیت

تملک خواهد بود و این که آیا می‌توان هوش مصنوعی را صاحب چیزی دانست؟

به جهت اینکه بتوانیم وجود اشخاص حقوقی را در فقه ثابت کنیم ، لازم است به مسائلی رجوع کنیم که از نگاه شرعی صلاحیت مالک شدن را دارا می‌باشند. چرا که می‌دانیم بدیهی‌ترین اثر مترتب بر اشخاص حقوقی ، تملک چیزی و صاحب حق شدن است. لیکن در خصوص مسائلی چون اقامتگاه، استقلال مالی، تابعیت و نظایر آن نمی‌توان مبحث جداگانه‌ای یافت، زیرا که کاربرد چندانی در فقه نداشته است. در فقه اسلام، محدوده مالکیت کمی با سایر علوم متفاوت می‌باشد ، چرا که در سایر علوم مانند حقوق ، محدوده مالکیت و تملک ، گسترش یافته است اما در فقه اسلامی از همان آغاز، نظریه مالکیت وسیع بوده و محدوده آن صرفاً منحصر در اشخاص حقیقی نگشته است و نتیجتاً در برخی موارد برای غیر انسان نیز حق مالکیت شناخته است، مانند وقف. هرچند حق مالکیت شناخته شده در فقه اسلام ، معادل شخصیت حقوقی قرار داده نشده است و صرفاً ملاک ما برای شناسایی شخصیت حقوقی، برای هر نهادی است که، قابلیت دارا شدن را داشته باشد. لذا می‌توان گفت عنوان شخصیت حقوقی ساخته و پرداخته فقه نبوده و از خارج از آن وارد الفاظ حقوقی شده است. باید یاد آور شد که ، فقه اسلام از اصطلاحات متفاوتی برای ابراز این موضوع استفاده نموده است ، مانند جهت عامه یا غیر محصور. اگر در دنیای امروز به این واقعیت برسیم که هوش مصنوعی نیز قابلیت دارا شدن را به دست آورده است ، می‌توانیم فقه اسلامی را نیز با آن همراه کنیم. اما اثبات این موضوع راحت نخواهد بود. چرا که در دنیای امروز با محدودیت مصادیق، مواجه هستیم و عدم اطمینان کامل به هوش مصنوعی ، این مطلب را سخت تر نیز می

کند. بدین منظور ابتداء به مبانی قابل توسیع در فقه اسلامی در خصوص مالکیت و دارا شدن می پردازیم تا بتوانیم اهلیت تملک را، به هوش مصنوعی نیز سرایت دهیم.

فقه‌های مسلمان در خصوص صلاحیت مالکیت به مسأله جالب توجهی اشاره می نمایند، و آن اینکه «مالکیت از اعراض متأصل خارجی نمی باشد تا مالک و مملوک واقعی و حقیقی را نیازمند باشد، بلکه مفهومی اعتباری است و می تواند در نهاد های حقوقی متعدد استعمال گردد». و لایضر عدم کون الزکاة ذات ذمه تشتمل، لان هذه الامور اعتباریة، والعقلاء یصحون هذا الاعتبار (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۳: ۱۸۱). در عقد اجاره نیز تملیک مربوط به منفعتی است که در آینده پدید می آید، پاسخ ایشان در همه موارد این است که: ملکیت هر چند از اعراض بیرونی است، حقیقت آن چیزی جز اعتبار عقلایی نمی باشد، عقلاء هنگامی که چیزی در ید کسی باشد، پیوندی میان او و آن چیز اعتبار می کنند که منشأ سلطه وی بر آن است، یا اساساً خود همان سلطه را، اعتبار می نمایند، نه اینکه امری واقعی و غیر جعلی در میان باشد. وقتی حقیقت چیزی عین اعتبار عقلاء یا شارع بود، محل آن نیز می تواند وجودی اعتباری باشد. بر همین مبناء عقلاء، کلی در ذمه را در عالم اعتبار، امری موجود می شمارند که ملکیت به آن تعلق می گیرد. منافی که هنوز پدیدار نگردیده یا ثمره‌ای که بعداً حاصل می شود نیز همین طور است. چنانکه وجوب و حرمت نیز با اینکه عرضی، خارجی هستند، به وجود کلی نماز و زنا، پیش از وجود این دو در خارج تعلق می گیرد. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰: ۵۴-۵۳). صاحب عروه به عنوان یک مبنای کلی و پاسخ اساسی، اعتباری بودن ملکیت را ذکر نموده و آورده که: ملکیت همانند سیاهی و سفیدی نیست که نیازمند محلی بیرونی هستند بلکه محلی اعتباری نیز برای عروض و اعتبار آن کفایت می کند و همه احکام شرعی اعم از وجوب و حرمت و غیر آن و نیز سایر احکام وضعی را اعتباراتی عقلایی می داند که حقیقت آن همان اعتبار است و به جز اعتبار، وجود دیگری از خارج ندارند. فلذا برای تحقق آنها محلی که در نگاه و اعتبار عقلاء موجود باشد، کفایت می نماید وگرنه لازمه آن این خواهد شد که مثلاً در تعلق وجوب به نماز و حرمت به زنا، تنها پس از وجود این دو امکان داشته باشد، که بطلان آن واضح است. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۱۰-۲۰۹). همانطوری که می گویند نقش مالکیت نیز اعتباری است، مانند شخصیت حقوقی، لذا مالک و مملوک آن نیز امر اعتباری به حساب می آید، همچون مالکیتی که فقراء نسبت به زکات دارند و مالکیتی که مسلمانان نسبت به مناطق و سرزمین های خراج دهنده دارند و همچنین مالکیتی که دولت ها نسبت به زمین ها و انفال و منابع ملی دارند. در فقه و حقوق اسلام، نهادهایی وجود دارند که به اعتبار صاحب حق و تکلیف شدن یا متصدی امر گردیدن یعنی دارای ذمه و عهده گردند، واجد اعتبار شخصیت حقوقی می باشند و برای آن ها شخصیت حقوقی، قابل فرض است. این امر می تواند با توجه به ویژگی های هوش مصنوعی بر آن صدق کند. به بیان دیگر هوش مصنوعی می تواند به اعتبار متصدی امری شدن و اینکه صاحب

ذمه و دارای عهده شوند، صاحب حق و تکلیف شده و واجد شخصیت مستقل (مانند شخصیت حقوقی) گردد. این موضوع در بدبینانه ترین حالت ممکن قابل تحقق هست. بدبینانه به این معنی که حتی اگر فرض مالکیت و دارا شدن را، برای هوش مصنوعی در نظر نگیریم، به حتم می توانیم تصدی امور یعنی دارا شدن ذمه و عهده را برای آن متصور شویم. نمونه ای که با فقه و حقوق ایران قابل ذکر است عهده داری عناوینی همچون وقف می باشد که به نظر صاحب تکمله عروه الوثقی همانند پذیرش اهلیت مالکیت برای این عنوان است که عقلاء آن را صحیح می پندارند و از آنجایی که این امر مورد تایید عقلاء قرار دارد و شارع نیز آن را ردع و منعی نفرموده، بلکه می توان ادعاء نمود که آن را پذیرفته و تایید نموده فلذا در پذیرش آن کفایت می نماید (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۶۹)

در نظام حقوقی ایران بنا بر ضرورت هایی که ایجاب می نمود، شخصیت حقوقی برسمیت شناخته شد. لذا بعد از مشروطیت و با رجوع به قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ و بعد از آن در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به این عنوان بر می خوریم و می یابیم که احکام و آثار قانونی آن نیز تحریر شده است. علاوه بر آن در سال ۱۳۱۳ این موضوع طی مصوبه ایی، در قانون اجازه تأسیس دانشگاه تهران نیز تصریح شد. و از عنوان شخصیت حقوقی در آن قانون نیز صراحتاً نام برده شده است و بدین نحو در ماده ۷ این قانون آمده است که: دانشگاه دارای شخصیت حقوقی است و رییس، نمایندگی آن را بر عهده دارد. با توجه به گستردگی هوش مصنوعی، این ضرورت در خصوص آن نیز محسوس و ملموس است. از سامانه های تجارت و خرید و فروش جهانی گرفته تا حمل و نقل و بعضاً ربات های پیشرفته جراحی که در سلامت نسل بشر بسیار نقش حیاتی خواهند داشت. همچنین اگر اهلیت و دارا شدن را مطلق در نظر بگیریم و بدون پسوند از آن استفاده کنیم، هرچیزی می تواند متعلق لفظ دارا شدن قرار گیرد، که در این صورت، هوش مصنوعی خواهد توانست دارایی های بیشماری از جمله دسترسی به اطلاعات و دانش فنی نامحدود، منابع مالی عظیم و هوش کافی برای استفاده از آن ها، در جهت تحقق اهداف خود، داشته باشد. در این حالت دیگر کسی نخواهد توانست هوش مصنوعی را صرفاً یک سامانه کامپیوتری در نظر داشته باشد بلکه یک عضو جدایی ناپذیر و قدرتمند در زندگی انسان خواهد بود، که حیات بشر را نیز تحت الشعاع قرار می دهد. با این توصیفات، قطعاً جای آن دارد که ابواب مختلف این موضوع در فقه و مبانی اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و قبل از آن که دچار رکود قانونی و عقب ماندگی در بستر سازی قواعد شویم، مجهز به فضای مناسبی در راستای چارچوب بندی این مقوله گردیم.

به منظور تحقق این اهداف می بایست از مقدماتی ترین مباحث فقهی و حقوقی مانند لغات و اصطلاحات آغاز نمود. زیرا با شرح و گسترش برخی لغات می توان مفاهیم بیشتر و به روز تری را در دایره شمول آن ها گنجانند. برای مثال در اصطلاحات فقهی و همچنین ترمینولوژی لغات حقوقی

اهلیت، دارای تعاریف گوناگون و متفاوتی می باشد، از جمله آنکه انسان شایستگی دارا شدن چیزی را و یا اجرای حقوق و تکالیف را داشته باشد. اهلیت را می توان در دو قسمت بررسی نمود یکی آنکه اهلیت دارا بودن حق است که در اصطلاح آن را اهلیت تمتع یا اهلیت دارا شدن حقوق می گویند و همچنین اهلیت، را به عنوان اهلیت استیفاء و یا اجراء شدن حق و تکلیف به کار می برند.) شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۳۱؛ صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۳: ۷۸)

اما مسأله ایی که در حال حاضر با آن روبرو هستیم، در نظر گرفتن واژه اهلیت برای هوش مصنوعی می باشد. مبنای دارا شدن اهلیت در فقه اسلامی، قابلیت دارا شدن یا تصدی امری می باشد. چنانچه دارا شدن و متصدی امری شدن، به طور مطلق در نظر باشد، می توان آن را به هوش مصنوعی نیز تسری داد. لیکن برخی عقیده دارند مبنای حقوقی اهلیت تمتع، انسان بودن می باشد (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). دیه جنین مسلمان آزاد صد دینار است، هرگاه تمام شده باشد خلقت آن و داخل نشده باشد او را روح، چه نر باشد و چه ماده ... و اگر داخل شده باشد در آن روح، پس دیه تمام است ... (محقق حلی، ۱۳۷۴: ۲۰۱۵)

اگر بخواهیم پایبند به این مبناء باشیم، نمی توانیم حتی اهلیت را برای اشخاص حقوقی نیز، متصور شویم و این مطلب مبنای یاد شده را متزلزل می سازد. لذا صرف انسان بودن، نمی تواند، تنها مبنای اصلی اهلیت در نظر گرفته شود. بنابراین برای آن که بتوانیم هوش مصنوعی را مشمول دایره اهلیت نمائیم، باید از مبنای اول که عبارت است از قابلیت دارا شدن یا تصدی امر و به عهده گرفتن، استفاده نماییم. در فقه اسلامی، مالکیت مفهومی اعتباری می باشد که این مفهوم، مانند صفت، عمل نموده و بر مفهومی به نام ذمه، بار می شود.

اکنون به معنایی که برای لغت ذمه به کار می برند و آن معنی، ضمانت و کفالت است، بر می گردیم که در بحث ما همین معنی مورد نظر و با اهمیت است. از دلایل طرح این بحث می توان گفت که، ضمان یا ضمانت که در برخی منابع از آن به عنوان مسؤولیت نیز نام برده شده است، در خصوص اشخاص حقوقی نیز کاربرد دارد، چرا که ما ابتداء به حقوق اشخاص حقوقی پرداختیم و یافتیم که اشخاص حقوقی از نظر فقه اسلامی نیز شناخته شده هستند، هرچند عناوین متفاوتی برای آنها به کار برده شده است. لذا بحث ذمه یا ضمان یا مسؤولیت نیز به عنوان تکالیف اشخاص حقوقی در اینجا قابل طرح است و صد البته در خصوص هوش مصنوعی با توجه به ویژگی های خاص آن، این بحث بسیار پیچیده خواهد بود.

ذمه در اصطلاح فقه و حقوق به این معناست که، ذمه به ظرف و جایگاهی اطلاق می شود که شخص عهده دار تکلیف و دین و یا فارغ از دین و تکلیف شده است.

و یا ظرفیست برای شخصی که قابلیت و صلاحیت دارا شدن حق و تکلیف می باشد؛ که ما از آن به عنوان اهلیت در پژوهش حاضر نام می بریم.

البته شایان ذکر است که میان فقهاء در خصوص اینکه آیا ذمه و عهده مترادف یکدیگرند یا خیر؟ اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی آن را متفاوت از یکدیگر می‌پندارند و می‌گویند که: تا هنگامی که عین موجود است، عهده به آن مشغول می‌باشد و هنگامی که، عین تلف شد ذمه به مثل آن اشتغال می‌یابد و اگر مثل آن نیز متعذر باشد، ذمه به قیمت آن مشغول می‌گردد. (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۶۹)

امام خمینی هرگونه تفسیر و تعبیر از مفهوم ذمه و عهده را به عرف و عقلاء واگذار نموده است و عهده را عبارت از مخزن و انباری برای امور اعتباری می‌داند. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۵۸) و از منظر عقلاء و عرف هرچیزی می‌تواند به ذمه تعلق گیرد. و از نظر ایشان مانعی برای قرار گرفتن وجود اعتباری شخص بر عهده نیز موجود نمی‌باشد. همانند آنچه که در کفالت مقرر است و شخص مکفول بر عهده کفیل است و این در حالیست که شخص مکفول وجودی عینی است و این امر یعنی حاضر نمودن شخص مکفول عینی که بر عهده کفیل قرار گرفته و این امر در عرف بلا مانع است و محظوری ندارد. و معتقدند که عین نیز می‌تواند در هنگام مرگ بر عهده قرار گیرد. (همان: ۳۷۹) فلذا ذمه و عهده از منظر ایشان به جای یکدیگر استفاده می‌شوند.

از منظر حقوق دانان نیز ذمه و عهده یکسانند. مطابق ماده ۲۹۱ قانون مدنی ابراء ذمه ی میت از دین صحیح است و در شرح این ماده از قانون مدنی آورده شده که در قانون مدنی موت یکی از مسقطات عهده نیست لذا پس از فوت، دیون متوفی یا اعمالی که بر عهده ی متوفی مستقر شده ... از ترکه ی میت اداء و یا انجام می‌گردد. (حائری شاهباغ، ۱۳۷۸: ۲۷۵)

و نیز با تتبع در منابع فقهی، مصداق‌هایی یافت می‌شود که، انسان نیستند، ولی فقهاء برای آن‌ها شخصیت قائل گردیده‌اند.

۴- ۱- شخصیت حاکم

در حکومت اسلامی، حاکم، از تشخص برخوردار بوده و منصب پیامبر و امام و حکام اسلامی، تشخصی، سوای تشخص انسانی آن‌ها، می‌باشد. چنانچه اگر اموالی به واسطه ی منصب ایشان در اختیارشان قرار می‌گرفت، با اموال شخصی آن‌ها تفاوت داشته، مال اخیر به وراثت آن‌ها منتقل می‌شد، برخلاف مال دوم، که متعلق به منصب رسالت و منصب امامت بوده و به امام معصوم بعدی به لحاظ عهده دار بودن منصب امامت جامعه منتقل می‌شود (خردمندی، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

۴- ۲- شخصیت امم

قرآن کریم برای امت‌ها و جوامع، تشخصی قائل شده و حتی حیات و مماتی برایشان در نظر گرفته است. در کریمه ی ۳۴ مبارکه ی اعراف و کریمه ی ۴۹ مبارکه ی یونس و کریمه ی ۵ مبارکه ی

حجر و کریمه ی ۴۳ مبارکه ی مؤمنون ، در بیان اینکه برای هر امتی اجلی را مقدر داشته ، « و لكل امه اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون » اعراف - ۳۴

« لكل امه اجل اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون » یونس - ۴۹

« ما تسبق من امه اجلها و ما يستأخرون » حجر - ۵

« ما تسبق من امه اجلها و ما يستأخرون » مؤمنون - ۴۳

؛ و در کریمه های ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۳ و ۲۱۳ مبارکه ی بقره و کریمه های ۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۳ مبارکه ی آل عمران و کریمه ی ۴۱ مبارکه ی نساء و کریمه های ۴۸ و ۶۶ مبارکه ی مائده و کریمه ی ۱۰۸ مبارکه ی انعام و کریمه های ۳۸، ۱۵۹، ۱۶۴ و ۱۸۱ مبارکه ی اعراف و کریمه های ۴۰ و ۴۷ مبارکه ی یونس و کریمه های ۸ و ۱۱۸ مبارکه ی هود و کریمه ی ۴۵ مبارکه ی یوسف و کریمه ی ۳۰ مبارکه ی رد و کریمه های ۳۶، ۸۴، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۲۰ و ۱۲۴ مبارکه ی نحل و کریمه ی ۹۲ مبارکه ی انبیاء و کریمه های ۳۴ و ۶۷ مبارکه ی حج و کریمه های ۴۳، ۵۰ و ۵۲ مبارکه ی مؤمنون و کریمه ی ۸۳ مبارکه ی نمل و کریمه های ۲۳ و ۷۵ مبارکه ی قصص و کریمه ی ۲۴ مبارکه ی فاطر و کریمه ی ۵ مبارکه ی غافر و کریمه ی ۸ مبارکه ی شوری و کریمه های ۲۲، ۲۳ و ۳۳ مبارکه ی زخرف و کریمه ی ۲۸ مبارکه ی جاثیه ؛ در ۵۰ آیه و ۲۲ سوره ، فهم و شعور ، طاعت و عصیان و عمل و نامه ی عمل را ، علاوه ی بر اجل ، به امت ها نسبت داده است .

و در روایات نیز عناوین متعددی وجود دارد که ، با اینکه غیر انسان هستند و شخص حقیقی نمی باشند ولی از تشخص برخوردار گردیده اند . اراضی « مفتوح العنوه » از جمله ی آنهاست ، که آن را متعلق به مسلمانان ، و ملک مسلمین قلمداد شده است . مثلاً در روایتی از امام جعفر صادق (ع) در خصوص اراضی عراق پرسش شده که امام (ع) فرمودند : متعلق به جمیع مسلمین است . (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۹)

جهات عامه یا مصالح عمومیه ، عناوین عامه ، مصالح عامه ، غیر محصور و جهت عامه نیز در ابواب مختلف فقهی از جمله وصیت تحت عناوینی مثل وصیت به نفع مسجد ، وصیت فی سبیل الله ، وصیت به نفع مدارس دینی و وصیت به نفع جهات یا مصالح عامه مطرح شده است.

و در مسائلی مثل بیت المال و وجوه شرعیه نیز تشخصی برای این عناوین قائل شده اند و در باب وقف ، به نفع جهات عامه و نیز نذر و اقرار به نفع جهات عامه مواردی مطرح گردیده است و نهایتاً از آنها، قبول شخصیت برای این عناوین ، استنباط می گردد .

در بحث زکات و پرداخت پیش از موعد وجوب آن ، آمده که : امام صادق (ع) در پاسخ پرسشی فرمود : « چه مانعی دارد که وقتی مالدار هستی به او پرداخت کنی ، بعد وقتی زمان زکات تو رسید ، آنرا جزء زکات خود حساب کنی ... » (کلینی ، ۱۴۰۷ : ۳۴)

و به نظر می رسد که قرض دادن مالک به مستحق است اما به عهده ی زکات ، یعنی آنچه که

مشغول می‌گردد، ذمه‌ی گیرنده‌ی زکات نیست، بلکه عنوان زکات، مشغول از ذمه‌ی می‌گردد، یا اینکه قرض گرفتن مجتهد و حاکم، نه بر عهده‌ی خود، بلکه بر عهده‌ی زکات باشد. در فرض نخست پرداخت پیش از موعد وجوب به عنوان «قرض دادن بر عهده‌ی زکات» و در فرض دوم «قرض گرفتن به حساب و عهده‌ی زکات» خواهد بود. در چنین موارد به عنوان زکات قرض گرفته می‌شود و آنگاه بعد از وصول زکات پرداخت می‌شود. (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۳: ۳۴۴-۳۴۳)

خلاصه این‌که اموری چون مالکیت و مسؤولیت اموری اعتباریه هستند، که منشاء اعتبار آن عقلاء یا شارع است و متعلق آن هم می‌تواند خود، یک امر اعتباری باشد و از طرفی عقلاء برای عناوینی چون زکات و خمس و بیت المال و حاکم و فقیه و مسجد و پل، اهلیت تملک و شخصیت قائل شده‌اند فلذا این مبناء عقلائی، شامل سایر وجود عینی و واقعی یا نهادهای حقوقی و ساختارهای اجتماعی و یا هر عنوان کلی دیگری نیز می‌شود البته به شرطی که عقلاء برای آن تشخیصی قائل گردند.

۵ - مقبولیت اجتماعی و حقوقی هوش مصنوعی :

با توجه به مواردی که پیشتر مذکور افتاده برای برخورداری از شخصیت، ذی روح بودن موجود، شرط نمی‌باشد، بلکه اهلیت تمتع، قابلیت و شایستگی موجود برای دارا شدن حق و تکلیف است و اهلیت استیفاء نیز، قابلیت و شایستگی موجود، برای اجراء و اعمال حق و تکلیف می‌باشد و موجود، زمانی که برای اجراء و اعمال حق و تکلیف، اهلیت پیدا می‌کند که، بتواند اراده کند، یعنی قصد انشاء نماید و آن در صورتی است که، عاقل و ممیز باشد، مگر آنکه اجراء و اعمال حق و تکلیفی که متوجه اوست، مستقیماً یا بطور غیر مستقیم، موجب تصرف آن موجود، در اموال و حقوق مالی او شود که در این صورت، مطابق مادتين ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مدنی، باید بالغ، عاقل و رشید باشد چرا که مطابق ماده ۱۲۰۷ قانون مزبور؛ صغار، و اشخاص غیر رشید و مجانین، محجور بوده و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود، ممنوع هستند. مطابق ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی، غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالیش عقلایی نباشد و برابر ماده ۱۲۱۰ قانون مذکور هیچ کس را نمیتوان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور قلمداد نمود، مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

سن بلوغ در قانون ایران برابر تبصره ذیل ماده اخیر الذکر پانزده سال تمام قمری، برای پسران، و نه سال تمام قمری، برای دختران، در نظر گرفته شده است و از طرفی جنون به هر درجه‌ای که باشد مطابق ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی موجب حجر است.

مجنون دائمی یا اطباقی و مجنون موقت یا ادواری در حال و هنگام جنون حتی با اجازه ولی و قیم خود نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید، اما اعمال حقوقی‌ای که مجنون

ادواری در حال افاقه انجام میدهد مطابق ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی نافذ است، مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد. اما اقوال و اعمال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد. برابر ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی باطل و بلا اثر بوده، لکن با این حال صغیر ممیز، می تواند تملک بلا عوض نماید.

و ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی، معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال او را نافذ نمی داند، مگر با اجازه ولی و قیم او، اعم از اینکه این اجازه پیش از معاملات و تصرفات غیر رشید از ناحیه ولی یا قیم داده شده باشد، یا اینکه بعد از معاملات و تصرفات او، از ناحیه ولی یا قیم، صادر گردد.

با ملاحظه این مواد و مادتين ۹۵۶ و ۹۵۸ از قانون مدنی درمی یابیم که انسان به مجرد تولد، واجد اهلیت تمتع و متمتع از حقوق مدنی خواهد بود و تا هنگام مرگ او ادامه دارد.

انسان های غیر بالغ و غیر عاقل و غیر رشید نیز از اهلیت تمتع برخوردارند و فقط محدودیت هایی در اجراء و اعمال حق و تکلیف برای انسان های غیر بالغ و غیر عاقل و غیر رشید در نظر گرفته شده و این محدودیت ها فقط به جهت صیانت از حقوق آن هاست.

مطابق ماده ۵۸۳ قانون تجارت کلیه شرکت های تجاری مذکور در این قانون، شخصیت حقوقی دارند و به مجرد تأسیس، این شرکت ها از اهلیت تمتع و استیفاء برخوردار میشوند و مطابق ماده ۵۸۴ قانون مذکور، تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیر تجاری، تأسیس شده یا بشوند، از تاریخ ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت عدلیه (قوه قضاییه) معین خواهد کرد، شخصیت حقوقی پیدا میکنند. یعنی به مجرد ثبت در دفتر مخصوص، واجد اهلیت تمتع و استیفاء می شوند.

و برابر ماده ۵۸۷ قانون مرقوم مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی میشوند یعنی به مجرد ایجاد، دارای اهلیت تمتع و استیفاء می گردند.

و برابر ماده ۵۸۹ قانون تجارت، تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساس نامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می شود و حتی اشخاص حقوقی را مطابق ماده ۱۱۰ قانون تجارت میتوان به سمت مدیریت شرکت، انتخاب نمود و در این صورت، شخص حقوقی همان مسؤولیت های مدنی شخص حقیقی عضو هیات مدیره را داشته و این شخصیت حقوقی باید یک نفر را به نمایندگی دائمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی نماید.

این نماینده همان مسؤولیت های مدنی و جزائی عضو هیات مدیره را که در قانون تجارت پیش بینی شده، دارا است و از جهت مدنی با شخص حقوقی ای که او را به نمایندگی معین نموده است، مسؤولیت تضامنی دارد.

شرکت ها از زمان تأسیس تا زمان انحلال و تصفیه آن ها، واجد اهلیت تمتع و استیفاء هستند و مؤسسات و تشکیلاتی که برای مقاصد غیر تجاری تأسیس می شوند، از تاریخ ثبت در دفتر مخصوص تا هنگام انحلال و تصفیه آن ها « با اخذ وحدت ملاک از شرکت ها »، واجد اهلیت تمتع و استیفاء

میباشند و مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی، از زمان ایجاد تا هنگام برپیده شدن آن‌ها، دارای اهلیت تمتع و استیفاء خواهند بود.

حال اگر ما با موجودی روبرو باشیم که به مراتب از شرکت‌ها و مؤسسات و تشکیلات غیر تجاری و نیز دولتی و بلدی، با قائل شدن به هر یک از دو نظریه واقعی یا فرضی بودن شخصیت، که از عمده نظریات مطروحه برای شخص حقوقی می‌باشد؛ موجودی واقعی و عینی محض باشد و همانند انسان دارای قوه درک و احساس و شعور و تعقل و استدلال و آگاهی و اختیار با حق انتخاب و استقلال باشد، چرا نباید برای او شخصیتی مستقل قائل گردیم؟!

اهلیت تمتع و استیفاء به قابلیت و صلاحیت و شایستگی موجود طبیعی و یا فرضی مربوط و مرتبط بوده و حتی اراده و قصد انشائی که توسط مدیران و نمایندگان شخص حقوقی به منصفه ظهور می‌رسد، در این موجود «عامل هوش مصنوعی»، به طور بالمباشره وجود دارد و از طرفی اشخاص طبیعی «حقیقی» ای که مجنون و یا غیر بالغ و یا غیر رشیدند، واجد اهلیت تمتع هستند و فی الجمله اهلیت استیفاء دارند، پس چگونه برای موجودی که در حد عقلاء اشخاص طبیعی و برتر از آن‌هاست، شخصیتی قائل نگردیم؟!

همانطوری که در خلال این مقاله بدان اشاره شده، ماهیت و چیستی شخصیت، شایستگی و قابلیت تحمل تکلیف و دارا شدن حقوق است و بیان شده که این شایستگی و قابلیت، اگر به صورت ذاتی و غیر تفکیک از وجود شخص باشد، آن شخص را شخص حقیقی می‌نامیم، و چنانچه این شایستگی و قابلیت، از ذات شخص نباشد و عقلاء جامعه و قانونگذار، این شایستگی و قابلیت تحمل تکلیف و دارا شدن حقوق را برای آن قائل گردند، آن شخص را شخص حقوقی می‌نامیم.

و از بدیهیات است که، معتبر دانستن حقوق و تکالیف برای اشخاص حقیقی، مبتنی بر خصوصیات آنهاست، به طوری که این خصوصیات ذاتی، در توجه تکلیف و حق به آن‌ها مؤثر است، اما در اشخاص حقوقی، شایستگی و قابلیت ذاتی آنها، مبنائی برای معتبر دانستن آن، در توجه تکلیف و حق به آنها، قلمداد نشده، بلکه به واسطه نیاز جامعه و به اعتبار تصمیم عقلاء، جهت تنظیم و تنسيق امور خود، با اینکه این اشخاص موجودات ذی حیات و ذی شعوری نیستند، اما برای آنها، شخصیت قائل شده‌اند و نسبت به آنها حقوق و تکالیفی را مقرر داشته‌اند، فلذا، نداشتن حیات و حتی عدم وجود شعور، مانع و رادعی واقعی، برای این شایستگی و قابلیت نخواهد بود.

حال ما با موجودی مواجه ایم که از بسیاری از جهات، از اشخاص حقوقی فاقد حیات و شعور، همانند مؤسسه بلدی، برتر بوده و از طرفی دارای نوعی از حیات و شعور می‌باشد، و هم ردیف شخص حقیقی و در برخی جهات، از بسیاری از اشخاص حقیقی به لحاظ دانش و اطلاعات و قوه تعقل و شعور و معلومات و استدلال برتر است، با این توصیف چگونه می‌توان برای چنین موجودی، این قابلیت و شایستگی و صلاحیت تحمل تکلیف و توجه حق به او را، نادیده انگاشت؟

۶ - مشروعیت هوش مصنوعی :

اکنون لازم است تا درخصوص مشروعیت هوش مصنوعی و اقداماتی که بوسیله این هوش انجام می شود، مطالبی عرضه گردد، هم سطحی حکم اعمال هوش مصنوعی با اعمال شخص حقیقی و یا حقوقی از یکطرف و حکم وضعی ناشی از اقدامات عوامل هوش مصنوعی از طرف دیگر و اطلاعات ادله و تنقیح مناط از سوئی و با فرض وجود اقتضاء مشروعیت هوش مصنوعی، آیا این عوامل هوش مصنوعی و یا اقدامات آن، متصف به حکم تکلیفی و وضعی اعمال اشخاص حقیقی و یا حقوقی می باشد، به نحویکه مانع و رادعی در جریان این احکام وجود نداشته باشد؟

البته باید دانست درصورتیکه مشروعیت هوش مصنوعی و اقدامات این عوامل ثابت نگردد یا حرمت آن اثبات شود، در رعایت ترتب طولی ادله نمی توانیم به بحث اثبات هم سطحی حکم اعمال هوش مصنوعی و اعمال اشخاص حقیقی و یا حقوقی بپردازیم. چرا که، اثبات حکم، پس از اثبات موضوع، که همان مشروعیت هوش مصنوعیست، امکان پذیر است و درصورت فقدان موضوع، بحث از اثبات هم سطحی حکم اعمال هوش مصنوعی و اعمال اشخاص حقیقی و یا حقوقی، کلاً منتفی می شود. البته پیش از آن لازم است تا از دو اصطلاح حکم وضعی و تکلیفی معنایی را ارائه دهیم.

۶ - ۱ - حکم وضعی و تکلیفی :

حکم تکلیفی: هر عملی که شخص مکلف انجام می دهد، بلحاظ شرعی یکی از عناوین احکام خمسّه یعنی: واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام را داراست. به این احکام، احکام تکلیفی گفته می شود.

به عبارت دیگر حکم تکلیفی حکمی شرعی است که مستقیماً به فعل مکلف تعلق می گیرد و وظیفه ی او را در ابعاد مختلف زندگی مشخص می سازد مانند وجوب نماز (صدر، ۱۳۹۲: ۵۳)

حکم وضعی: غیر از احکام تکلیفی اشاره شده، بقیه احکام را وضعی می نامند، همانند طهارت و نجاست، صحت و بطلان، زوجیت، مالکیت، بنوت، به دیگر سخن چون اغلب این احکام، موضوعاتی برای حکم تکلیفی قرار می گیرند، به آنها احکام وضعی اطلاق می شود. (مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۲۱) و باید اضافه نمود که حکم وضعی، برخلاف حکم تکلیفی، مشروط به شرائط تکلیف نمی باشد. یعنی حکم وضعی، حتی نسبت به انسانی که فاقد شرائط تکلیف است نیز، جاری می گردد. و همانطور که در این نوشتار بارها از هوش مصنوعی و عملکرد آن در عرصه های مختلف زندگی و میزان تاثیر، و حتی تاثیر آن بر زندگی بشر صحبت نموده ایم، هوش مصنوعی، عنصر جدیدی برای حیات و زندگی بشر است که قابلیت تقبل و انجام بسیاری از فعالیتها و نیازمندیهای انسان، حتی در حوزه سلامت، درمان و داروئی او را دارد. فلذا بنظر می رسد بکارگیری از هوش مصنوعی و اعمال او، مشمول اطلاعات و عموماً ادله ای همچون آیه: «وفوا بالعقود» (مائده ۱) و روایات:

«المؤمنون/ المسلمون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۵۳)
 «کل شیء فيه حلال و حرام فهو لك حلال ابدأ حتى تعرف الحرام منه بعينه فتدعه» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۵۹)

«الناس في سعة ما لا يعلمون» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۰۷۳)

«کل شیء مطلق حتی یرد فيه نهی» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۸-۱۲۷)

می باشد، اطلاق ادله آیه و روایات، مقتضی تعمیم حکم آن است، از جمله ادله اجتهادیه اطلاق است و از آنجائیکه این دلیل مبتنی بر بناء عقلاء بوده و از طرفی، ممضی به امضاء شارع هم می باشد، هیچکس در حجت و اعتبار آن مناقشه ای ندارد. ما نمی دانیم که قراردادی که یک طرف آن هوش مصنوعیست، بلحاظ شرعی چه حکمی دارد؟ ولی اطلاق آیه و روایات وارده در رابطه با حکم قراردادهای منعقد فی مابین اشخاص حقیقی را می دانیم، و با تمسک به همین اطلاق و عموم، که به عنوان قضایای حقیقیه وارد شده اند، و تسری آن به قراردادی که یک طرف آن هوش مصنوعیست، حکم آن مشخص می شود. به دیگر سخن، حکم تکلیفی عقود، فی مابین اشخاص حقیقی «وجوب» و حکم وضعی آن «صحت» است و با تمسک به اطلاق آیه و روایات، حکم تکلیفی قراردادی که یک طرف آن هوش مصنوعیست، وجوب، و حکم وضعی صحت را، برای آن شناسائی نمود. البته می توان در این مورد به اصل اباحه و اصل صحت و سیره عقلاء نیز تمسک جست.

۶- ۲- اصل اباحه :

اصل اباحه به معنی حکم اولی عقل به جواز تصرف در اشیاء با قطع نظر از وجود شرع و حکم شارع نسبت به آن ها می باشد. (نائینی، ۱۴۴۱: ۳۲۹-۳۲۸)
 از طرفی ادعای تحریم افعال هوش مصنوعی نیازمند دلیل است، ان الاصل الاباحه فی جمیع الاشیاء فمن ادعی التحريم فعليه الدلالة (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۶۸) حال آنکه ادعای جواز موقوف است و قائل بدان ملزم به ارائه دلیل نیست. اباحه اصلی موضوعیست و برائت اصلی حکمی است.

مقتضای اصل اباحه و برائت شرعی، مثلاً موضوع تنظیم قرارداد توسط هوش مصنوعی، از نظر شرعی به عنوان اولی مشمول اصل اباحه است چون دلیلی بر حرمت آن نیست. اصل اباحه بدین معناست که هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک نمائیم، اصل بر این است که حرام نباشد. این اصل مستند به «کل شیء لك حلال حتی تعرف انه حرام بعینه فتدعه» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۵۹) و «کل شیء مطلق حتی یرد فيه النهی» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۸-۱۲۷) می باشد اصل اباحه برای شناخت حکم موضوعی است و بجای اینکه بگوئیم، حکم هوش مصنوعی چیست؟ می توان گفت حکم شرعی انعقاد قرارداد چیست؟ مگر اینکه قرارداد، مبتنی بر حرمتی باشد، بنابراین تنظیم قرارداد بر دو نوع است :

۱- قراردادی که حلال است و ۲- قراردادی که حرام است. حال شک می شود، قراردادی که هوش

مصنوعی تنظیم می کند، موضوع حکم، حلال است یا حرام؟ در این حالت، چون شبهه، یک شبهه موضوعیه است، می شود به اصله الاباحه، تمسک نمود. چه اینکه در شبهات حکمیه، استناد به اصله الاباحه صحیح نیست و فقط در شبهات موضوعیه، جواز استناد به اصله الاباحه وجود دارد چونکه اصل اباحه در شبهات موضوعیه مورد استناد قرار می گیرد و در شبهات حکمیه چنانچه مکلف بدو شک داشته باشد که عملی بر وی واجب است یا خیر و یا اینکه عملی بر او حرام است یا نه؟ اصل بر براءة می باشد یعنی ذمه وی از تعلق چنین تکلیفی بری است. (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۴)

بنظر می رسد که چون، دلیلی، دال بر حرمت استفاده از هوش مصنوعی نیست، پس این عمل مجاز است. بنابراین از منظر فقهی می توان در این خصوص با استناد به دو حدیث یاد شده به اصل اباحه استناد نمود چراکه مبنا فقه شیعه در این رابطه اصله الاباحه است و از طرفی هوش مصنوعی نیز جزو امور مستحدثه می باشد و تا دلیلی بر حرمت فعلی موجود نباشد، حکم دائر بر جواز آن فعل است فلذا مقتضا اجرای اصل اباحه و نیز حتی در صورتی محل جریان براءة شرعی است، اصل براءة برای فهم تکلیف و وظیفه فرد و ناظر به عمل مکلف است اصل اباحه برای شناخت حکم موضوعیست، موضوعات به لحاظ فعل مکلف می توانند مورد حکم قرار گیرند حتی اگر شبهه را به سمت حکم ببریم نه موضوع حکم، در این صورت نیز محل جریان اصل براءة می باشد چرا که اصولیون در مقام رفع تحیر و سرگردانی در شبهه حکمیه تحریمیه اصل براءة را جاری می نمایند (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۴). حتی با وجود مخاطراتی که دانشمندان هشدار آن را می دهند، نمی توان گفت که، احتمال سوء استفاده هوش مصنوعی وجود دارد و بدین سبب، حکم به تحریم آن بدهیم، چرا که این همان «سد ذرایع» در فقه اهل سنت است، که در اصول فقه شیعه، پذیرفته نیست. لذا به صرف اینکه، این امر به نتیجه غیر اخلاقی و یا غیر شرعی می انجامد، نمی توان حکم به حرمت آن داد، چونکه بین مقدمه حرام و ذی المقدمه آن، ملازمه ای تصور نمی شود. زیرا حرام، حتی با جمیع مقدماتش، ممکن است ترک گردد چراکه مقدمه حرام و مکروه متصف به حرمت و کراهت نمی شود (آخوند خراسانی، ۱۴۲۹: ۱۲۸) و حتی حکم حرمت از غایت حرام به هیچ وجه به مقدمه مباح تسری نمی یابد چرا که هیچ وجهی برای این تسری وجود ندارد (خمينی، ۱۳۸۱: ۱۰۷) و از طرفی مقدمه حرام هم مطلقاً حرام نمی باشد (مظفر، ۱۳۷۰: ۳۰۵) البته در اینجا که ما، حتی مقدمه حرام هم نداریم و فقط احتمال سوء استفاده های هوش مصنوعی می رود.

در باب کارهایی که افراد نمی دانند جایز است یا ممنوع؟ باید اصل را بر اباحه قرار داد، حتی اگر شبهه را، شبهه تحریمیه حکمیه بدانیم، یعنی تردید در حرام یا حلال بودن هوش مصنوعی باشد، در این حالت به اصل براءة رجوع می کنیم و اقدامات هوش مصنوعی را مباح قلمداد مینمائیم.

۶-۳- اصل صحت:

قاعده یا اصل صحت از قواعد بسیار مهم فقهی است که کاربرد فراوان دارد و در میان فقها نسبت به

حجیت آن تردیدی نیست (محقق داماد، ۱۴۰۱: ۲۰۸)

مطابق این اصل، عملی که یک فرد مسلمان انجام می دهد، محمول بر صحت می باشد. مثلاً اگر فردی به طرفیت عامل هوش مصنوعی قراردادی را با رعایت جمیع شرایط شرعی منعقد نماید، مطابق این اصل لااقل قرارداد نسبت به او محمول بر صحت می باشد (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۳۸) و با اجرای این اصل بنا به قاعده ترتب اثر، نسبت به طرف مقابل نیز که یک هوش مصنوعیست، حمل به صحت می گردد.

حکم مشروعیت استفاده از هوش مصنوعی، طبق اصول مسلم و مقبول فقه شیعی است فلذا اثبات جواز استفاده از هوش مصنوعی به چند نکته مبتنی است:

۱- هیچ دلیل خاص یا عامی بر ضد آن وجود ندارد.

۲- اصالة البرائه و اصالة الاباحه و اصل صحت مجرا دارد و الزامی به اثبات جواز عمل هوش مصنوعی نیست، بلکه اثبات حرمت نیازمند دلیل است، و از طرفی حکم به اباحه موافق اصل است. و سیره عقلاء نیز آنرا تجویز می دارد و ردعی از شارع نرسیده است.

۶- ۴- سیره عقلاء:

به معنای روش و شیوه مستمر عملی همه ی عقلای عالم بر انجام یا ترک عملی است. (حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۸-۱۹۷)

عصر حاضر، عصر تکنولوژی و انفجار اطلاعات و پیشرفتهای بشری قلمداد می گردد و سیره و بناء عقلاء در باب استفاده از هوش مصنوعی، حکم به جواز استفاده از هوش مصنوعیست، البته می شود ایرادی را مطرح نمود و آن اینکه: بناء عقلاء زمانی حجیت دارد، که مورد تائید شارع قرار گیرد و ردعی از ناحیه شارع بر آن وارد نگردد، و این در حالیست که هوش مصنوعی در زمان شارع وجود نداشته تا به نوعی بتوان اثبات این مقام نمود که سیره عقلاء، مورد تائید شارع بوده و ردعی در مقام او واقع نشده است. در جواب این ایراد باید گفت: که مطابق با نظر مشهور، هرچند که هم عصری و همزمانی با شارع، یکی از شروط مستند قرار گرفتن بناء عقلاء در مشروعیت موضوع است، لکن ما معتقدیم که اولاً: معصوم در حال حاضر وجود دارد و هم عصر و همزمان با هوش مصنوعیست و ثانیاً خود معصوم، رئیس العقلاء است و در جمع عقلاء حاضر می باشد و چنانچه ردعی وجود می داشت، می بایست به دست ما می رسید. اکنون که چنین ردعی موجود نیست و امضائی که از سکوت معصوم حاصل است، تمسک به بناء عقلاء را بدون ایراد می سازد و حتی می توان گفت که معصومین بناء عقلاء را یکی از موارد حجیت قرار داده اند و امضاء معصوم بر بناء عقلاء است نه مورد مستحدثه ای همانند هوش مصنوعی، فلذا تائید معصوم بر بناء عقلاء مترتب است و اختصاصی به موضوع و زمان خاص ندارد و هم عصری معصوم در میان مجمعین که از ناحیه فقهاء مطرح شده، مربوط به دلیل اجماع است نه بناء عقلاء. بناء علی هذا، نفس وجود بناء عقلاء به شرط عدم ردع از طرف شارع

کفایت از کشف نظر شارع دارد و آن این است که ، شارع مقتضای طبع عقلاء را ممضی داشته ، اکنون عقلاء ، استفاده از هوش مصنوعی را تجویز می دارند و ردعی هم از شارع نرسیده است. حتی برخی از فقهاء آورده اند که ، اصلاً مقام شارع را نرسد که بخواهد از سیره های عقلایی ردع و منعی داشته باشد زیرا این عمل باعث اختلال نظام و هرج و مرج می شود و مسلماً شارع مقدس با چنین نتیجه ای موافق نخواهد بود. (امام خمینی ، ۱۳۷۲: ۱۰۵) ضمناً ایشان در کتاب الرسائل آورده اند که : اگر ریشه بنای عقلاء را مرتکزات فطری انسان و مبنای حجیت آن را اتحاد روش و مسلک شارع با عقلاء بدانیم ، در این صورت حجیت بنای عقلاء به سیره های پیشین ، انحصار ندارد بلکه شاید مرتکزاتی را نیز که عقلاء از آن ها غافل بوده اند یا برایشان مطرح نبوده و اکنون بدان دست یافته اند ، در بر گیرد . (امام خمینی ، ۱۳۸۵ : ۱۳۰) بناءً علی هذا با توسل به اطلاق ادله قرآنی و اطلاق موجود در ادله روایات و اصل صحت و اصل اباحه و بناء عقلاء ، شکی در مشروعیت هوش مصنوعی باقی نخواهد ماند.

۷ - نتیجه گیری :

هر چند شناسایی و هضم مقوله اعطای شخصیت و یا قائل بودن شخصیت برای هوش مصنوعی در نظام حقوقی ما به واسطه ی صبغه فقهی و رویکرد اسلامی آن مسأله ای بسیار دور از دسترس به نظر می رسد اما با بررسی نظریات فقهی در خصوص اعطای شخصیت به غیر از انسان ، می توان برای هوش مصنوعی نیز جایگاهی در این خصوص قائل شد و با استفاده از وحدت ملاک ، بستری مناسب در راستای شخصیت بخشی به هوش مصنوعی یافت. در واقع به لحاظ فقهی ، ملاک اصلی در راستای شخصیت بخشی به هوش مصنوعی را می توان شایستگی ، صلاحیت و قابلیت دارا شدن و متصدی و عهده دارشدن امری و نیز جایگاهی برای ذمه و عهده داری را، بر شمرد و از آن در جهت اعطای شخصیت به هوش مصنوعی وام گرفت. بدین معنا که ،هوش مصنوعی و ربات ها به واسطه قابلیت دارا شدن و امکان فوق العاده تصدی گری امور همانند انسان ها ، قابلیت داشتن چنین جایگاهی را خواهند داشت

برخی از مسائل در فقه مستقیم یا غیرمستقیم به علت اینکه حدوثی نداشته است مورد بررسی فقهاء متقدم قرار نگرفته و اصطلاحاً از آن به امور مستحدثه تعبیر می گردد . گاهی مسائلی حادث می گردند که موضوع آن پیشتر ایجاد نشده است و فعلاً مبتلا به گردیده است ، همانند وضعیت تشخص هوش مصنوعی . اما گاهی مسائلی ، موضوع آنها پیشتر وجود داشته و فقهاء در خصوص آن احکام را صادر نموده اند لیکن مصادیقی از آن جدیداً حادث شده است .

امضای شارع نسبت به سیره ی عقلائی به مثابه پذیرش این سیره است و امضای ملکیت برای عناوینی چون امام و مسلمین و نیز امضای تملک برای اعیانی چون مسجد و امضای استقرار ذمه بر عهده ی زکات ، بر اساس فهم عقلائی و متفاهم بین عقلاء به مثابه امضای شارع نسبت به اصل

مالکیت جهات عامه است. مالکیت اماکنی چون مسجد و جهات‌های عامه چون فقراء که در زمان شارع پذیرفته شده است در حقیقت، این‌ها مصادیقی از مفهوم مالکیت هستند، چراکه اصل عنوان مالکیت، پدیده‌ای اعتباری است و مصادیق واقعی آن، در سایه‌ی اعتبار عقلانی آن شناسایی می‌شوند. بنابراین اصل مالکیت این عناوین، مصادیق‌های واقعی تعریف شده در عالم اعتبار زمان شارع داشته است و مصادیق جدید نیز، در سایه‌ی اعتبار عقلانی، مصادیق واقعی آن در عالم اعتبار هستند. به دیگر سخن هر مصادیق جدید، باید مصادیق واقعی عنوان پذیرفته شده در زمان شارع باشد، البته مصادیق واقعی در عالم اعتبار نه در عالم واقع و تکوین و باید اضافه نمود که: اگر چه هوش مصنوعی، نسخه‌ای مصنوعی از هوش انسانیست و در صورت تکامل مماثلت آن با شخص حقیقی بسیار خواهد بود و در حال حاضر که تکامل نیافته شبیه شخصیت حقوقی شرکتهاست که توسط مدیران و نمایندگان خود اداره می‌گردند، لکن با توجه به اینکه تشخیص هوش مصنوعی، هم به لحاظ وجود و ماهیتی، و هم به لحاظ عملکردی و هم به لحاظ تاریخی و منابع علمی، فقهی و حقوقی، متفاوت از دو شخصیت احراز شده است، نه تنها هیچ لزومی جهت آنکه آن را ذیل یکی از این دو نوع شخصیت حقیقی و یا حقوقی بیاوریم، وجود ندارد بلکه بهمان دلائل معروضه، شایسته آن است که این نوع از شخصیت، به صورت مستقل و مجزا از دو شخصیت مزبور، معرفی و احراز گردد تا اختلافی در هویت و ماهیت و تطبیق قوانین و تسری آن به عملکردهای این نوع از شخصیت حادث نگردد. و می‌توان جهت اجتناب از تداخل عناوین، این تشخیص را به عنوان «شخصیت مجازی» یا «شخصیت مصنوعی» یا «شخصیت الکترونیکی» معنون داشت.

از منظر فقهی تصدیق تشخیص و یا اعطای شخصیت به عوامل هوش مصنوعی با مانع و رادعی روبرو نیست، بلکه فقهاء برای اعیانی که از قوه درک و شعور برخوردار نبوده، و حیات هم نداشته، شخصیتی مستقل قائل شده‌اند. از منظر حقوقی نیز، عوامل هوش مصنوعی را لااقل می‌توان، مماثل و مشابه شرکت‌های تجاری و یا مؤسسات و تشکیلات غیرتجارتی و یا مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی و ... پنداشت؛ بناء علی هذا اعطاء شخصیت به عوامل هوش مصنوعی به جعل، و یا برسمیت شناختن شخصیت برای این عوامل هوشمند، توسط مقنن، با مانع و رادعی مواجه نیست، فلذا مقتضی موجود و مانع برای اعطاء شخصیت و یا به رسمیت شناختن شخصیت عوامل هوش مصنوعی، مفقود است.

منابع فارسی

کتاب:

(۱) ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۵۵)، حقوق اداری، ج ۱، چ ۱، تهران، انتشارات طوس

(۲) امامی، سید حسن (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، ج ۴، چ ۵، تهران، کتاب فروشی اسلامیة

- ۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، چ ۸، تهران، گنج دانش
- ۴) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، چ ۲، تهران، گنج دانش
- ۵) حائری شاهباغ، سید علی (۱۳۷۸)، شرح قانون مدنی، چ ۳، تهران، گنج دانش
- ۶) خردمندی، سعید (۱۳۸۲)، وکالت در حقوق تجارت و تطبیق آن با فقه، قم، بوستان کتاب
- ۷) زینالی، توحید (۱۳۹۳)، قانون تجارت، چ ۱، تهران، چراغ دانش
- ۸) ساکت، محمدحسین (۱۳۸۶)، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی، چ ۱، بیجا، مجمع علمی و فرهنگی مجد
- ۹) شامبیانی، هوشنگ (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، چ ۱، تهران، میزان
- ۱۰) شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، تشکیل قراردادها و تعهدات، ج ۱، چ ۲، تهران، مجد
- ۱۱) صانعی، پرویز (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چ ۵، تهران، گنج دانش
- ۱۲) صفار، محمدجواد (۱۳۷۳)، شخصیت حقوقی، تهران، دانا
- ۱۳) صفایی، سیدحسین؛ قاسمزاده، سیدمرتضی (۱۳۸۳)، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ج ۱، چ ۲، تهران، سمت
- ۱۴) محقق حلی (۱۳۷۴)، شرایع الاسلام، مترجم ابوالقاسم بن احمد یزدی، ج ۱ و ۲، چ ۶، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۱۵) محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۱)، قواعد فقه، ج ۱، قم، مرکز نشر علوم اسلامی
- ۱۶) محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵)، قواعد فقه، تهران، نشر میزان
- ۱۷) میرزایی، علیرضا (۱۳۹۰)، محشی قانون مدنی، چ ۷، تهران، انتشارات بهنامی
- ۱۸) محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، قواعد فقه، ج ۴، چ ۷، (بخش جزایی)، قم، مرکز

نشر علوم اسلامی

مقاله :

- (۱) حاج محمدی، زهرا (۱۳۹۲)، مبانی نظری پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ماهنامه مدرسه حقوق ، سال ۷، ش ۸۴
- (۲) مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۹۱)، نظریه شخصیت حقوقی - نقطه عطفی در فقه آیت الله طباطبائی یزدی، مجله فقه و اصول، ش ۳
- (۳) مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۹۳)، مبانی و ادله اعتبار شرعی شخصیت حقوقی، مجله فقه و اصول، ش ۲

منابع عربی :

- (۱) قرآن کریم ، کلام الله مجید ، ترجمه مهدی الهی قمشه ای
- (۲) ابن حجر هیتمی ، احمد بن محمد (بیتا)، الفتاوی الفقهیة الكبرى ، ج ۳، قاهره ، مطبعة عبد الحمید احمد حنفی
- (۳) اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸)، حاشیه المکاسب، ج ۱، بیجا، المحقق
- (۴) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲)، انوارالهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- (۵) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱)، المکاسب المحرمه، ج ۲، قم، اسماعیلیان للطباعة و النشر
- (۶) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، الرسائل، ج ۲، چ ۱، قم، اسماعیلیان
- (۷) امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱)، کتاب البیع، ج ۱، چ ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نشر عروج
- (۸) آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۹)، کفایه الاصول، ج ۱، قم ، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیا التراث.

- ٩) البجيرمى المصرى ، سليمان (بيتا) ، تحفة الحبيب على شرح الخطيب ، ج ٤ ، بيروت ، دار الكتب العلميه
- ١٠) حر عاملى، محمد بن حسن(١٤١٤)، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشرعيه، ج١٧، ج٢، بيروت ، داراحياء التراث العربى
- ١١) حكيم ، سيد محمد تقى (١٤١٨) ، الاصول العامه للفقّه المقارن ،ج١، قم ، مجمع جهانى اهل بيت
- ١٢) الرملى ، شمس الدين محمد (١٤٠٤) ، نهايه المحتاج الى شرح المنهاج ، ج ٦ ، بيروت ، دارالفكر
- ١٣) صدر ،سيد محمد باقر (١٣٩٢)، دروس فى علم الاصول ، ج ١ ، ج٧ ، قم ، دار الصدر
- ١٤) طباطبائى يزدى ، سيد محمد كاظم (١٣٧٠) حاشيه المكاسب ، ج ١ ، قم ، اسماعيليان.
- ١٥) طباطبائى يزدى، سيد محمد كاظم (١٤١٤) ، تكملة العروة الوثقى، ج ١ ، ج ١ ، قم، مكتبة الداورى
- ١٦) طباطبائى يزدى، سيدمحمد كاظم(١٤٢٣)، عروه الوثقى ،قم، مؤسسه نشر اسلامى
- ١٧) علامه حلى، حسن بن يوسف(١٤١٣)، مختلف الشيعة ،بيجا، النشر الاسلام
- ١٨) كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب(١٤٠٧)، الكافى ،ج٤، دارالكتب اسلاميه
- ١٩) مشكينى ، على (١٣٧١)، اصطلاحات الاصول ،ج١، ج٥ ، قم ، الهادى
- ٢٠) مظفر، محمد رضا(١٣٧٠)، اصول الفقّه ، ج١، ج٤ ، قم مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم
- ٢١)نائينى، محمد حسين (١٤٤١)، فوائد الاصول ، ج٣، ج١٣، قم ، النشر الاسلامى